

باسمه تعالی

عنوان کرسی: اندیشه سیاسی آیت الله شاه آبادی و نقش آن در شکل گیری اندیشه امام خمینی (ره)

ارائه دهنده: حجت الاسلام مصطفی جعفرپیشه فرد (هیئت علمی جامعه المصطفی العالمية)

ناقد اول: حجت الاسلام دکتر احمد رهدار (هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم)

ناقد دوم: حجت الاسلام دکتر محمدعلی میرعلی (هیئت علمی جامعه المصطفی العالمية)

مدیر کرسی: حجت الاسلام امیر امینی (هیئت علمی جامعه المصطفی العالمية)

مکان: دانشگاه مجازی المصطفی

زمان: دوشنبه (۲۲ خرداد ۱۴۰۲)، ساعت ۱۰-۱۲

در این کرسی که با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید آغاز گردید، در ابتدا مدیر کرسی با ارائه ضوابط و نحوه مدیریت کرسی به تبیین مسئله پرداختند و سپس از حجت الاسلام جعفرپیشه فرد به عنوان ارائه دهنده کرسی درخواست نمودند که مطالب خود را ارائه نمایند.

در ادامه، ارائه دهنده حجت الاسلام جعفر پیشه فرد به بررسی رویکرد مدنظر خویش نسبت به موضوع کرسی پرداختند و موضوع را به شرح زیر بررسی نمودند:

کمتري کسی است که نام آیت الله میرزا محمد علی شاه آبادی (ره) را بشنود و چهره امام روح الله خمینی (ره) به ذهن او تداعی نکند و در خاطره او نقش نبندد. این حقیقت در حیات طیبیه حضرت امام، کاملاً متلائم است که ایشان، به شدت تحت تأثیر ابعاد وجودی مرحوم شاه آبادی بوده است و باید برای آن مرحوم حظی وافر را، در تکوین شخصیت بزرگ مردی چون امام خمینی که تحولات جامعه کنونی ایران و بسیاری از تحولات جهان اسلام بلکه بین الملل متأثر از اندیشه های اوست، پذیرفت. احترامی که امام نسبت به شخصیت استاد فرزانه خود قایل است، به گونه ای است که در برابر هیچ یک از اساتید خود و کسانی که در تربیت و رشد ایشان نقشی بسزا داشته اند، چنین احترام و اظهار تواضع و فروتنی سابقه ندارد. جمله "روحي له الفداء" از جمالاتی است که از حضرت امام تنها برای مرحوم شاه آبادی (ره) دیده و شنیده شده است.

غالباً آنچه از شخصیت شاه‌آبادی برای ذهن جامعه ما تداعی‌کننده است و بیشتر معروف میان خاص و عام می‌باشد و از همین بُعد هم به تأثیرگذاری او در شکوفایی شخصیت امام خمینی نگریسته می‌شود، ابعاد عرفانی و معنوی آن عزیز است. پرورده شدن جنبه‌های عرفانی و ملکوتی حضرت امام بر اثر افکار و اندیشه‌ها و جنبه‌های روحانی شاه‌آبادی (ره) بسی روشن و بی‌نیاز از سخن است. از خود حضرت امام هم در این زمینه مطلب فراوان است. از آن روز که در مدرسه فیضیه او را ملاقات می‌کند و با پرسیدن یک مسأله عرفانی، او را اهل کار می‌یابد و نزد او سالها به تلمذ و آموختن متون سنگین عرفانی همچون؛ شرح فصوص قیصری و مصباح‌الانس ابن حمزه فناری و مفتاح‌الغیب صدرالدین قونوی و شرح منازل‌السائرين کاشانی می‌پردازد، پیوند و علقه معنوی میان این مرید و آن مراد بسته می‌شود و هر روز هم بر حرارت این ارادت و شیدایی افزوده می‌گردد. او، شاه‌آبادی را چنان یافته بود که اگر هفتاد سال هم تدریس کند، هر روز حرفی نو در چنته دارد و از این رو حضور در محضرش را غنیمت می‌شمرد. حتی پس از مهاجرت آقا‌شاه‌آبادی به تهران نیز، این ارتباط و تعلق خاطر گسسته نشد و به مجرد اینکه ایام تعطیلی پیش می‌آمد مثل عاشورا یا ماه رمضان، خود را به فیض حضور او می‌رسانید. چون با روح لطیف روح الهی خویش، این لطیفه را احساس کرده بود که: "روحی لطیف‌تر از روح مرحوم شاه‌آبادی ندیدم".

اما این نکته را نباید فراموش کرد که تبخّر آیت‌الله شاه‌آبادی و برجستگی و کمالات او، تنها در عرفان یا فلسفه خلاصه نمی‌شد. مهارت ایشان در فقه و اصول بیش از فلسفه بوده و جنبه عرفانی ایشان، موجب مستور ماندن بُعد فقهی و اصولی او گشته است. علاقه و ارادت ایشان به صاحب کفایه، در حد عشق بود تا جایی که برای او جمله "روحی فداه" را در شرحی که بر کفایه نگاشته است، به کار می‌برد و معتقد بود: "آخوند عقل مجسم است". پس از آخوند هم، به سامرا رفت و تأدباً در درس میرزا محمدتقی شیرازی شرکت جست.

علاوه بر این همه، آقای شاه‌آبادی ریاضیات را به خوبی می‌دانست و در علوم غریبه چون جفر، رمل و اسطرلاب مهارت کامل داشت و به زبان فرانسه نیز مسلط بود، چنانکه در خطابه و شعر نیز برجستگی بالایی داشت.

آنچه محل بحث و گفتگو در این مجال است و تا حدود زیادی مستور مانده و به خوبی به آن پرداخته نشده است، تحلیل شخصیت سیاسی و ابعاد گوناگون رفتار و اندیشه سیاسی این عارف حکیم و این فقیه اصولی بزرگ، و تأثیری است، که این بُعد از ابعاد وجودی او، بر فرزند روحانی‌اش حضرت امام خمینی داشته است. و این تحلیل از آنجا ضرورت می‌یابد که علاوه بر مجهول ماندن قدر مرحوم شاه‌آبادی در جامعه ما و وظیفه‌ای که در معرفی شخصیت او و نقش وی در انقلاب اسلامی و تکوین شخصیت معمار بزرگ آن، احساس می‌شود، بررسی صحت و سقم نظر کسانی است که تأثیر شاه‌آبادی را تنها در کمالات روحی، معنوی بنیانگذار جمهوری اسلامی جستجو می‌کنند و بر این باورند که آن بزرگ فرزانه، تأثیر خاص سیاسی - اجتماعی بر روی امام نداشته است.

برای تحلیل این موضوع، بحث را در دو محور پی می‌گیریم تا نشان دهیم جناب آیت‌الله میرزا محمدعلی شاه‌آبادی علاوه بر داشتن جنبه‌های ممتاز علمی و عرفانی و دارا بودن رفتارسیاسی مهم و مؤثر در عصر خود، دارای اندیشه سیاسی بوده و این رفتار و اندیشه سیاسی او، در تبلور و ظهور اندیشه سیاسی رهبر کبیر انقلاب اسلامی، نقشی مهم و تأثیرگذار داشته است. دو محور مورد نظر عبارتند از:

۱. نگاهی به زمینه شکل‌گیری بُعد سیاسی شخصیت آیت‌الله شاه‌آبادی

۲. خطوط کلی اندیشه سیاسی آیت‌الله شاه‌آبادی

در محور دوم، بحث در ده سرفصل کلی ارائه شده است؛ به این ترتیب: ۱. جهاد شجاعانه، ۲. پیوند میان دین و سیاست، ۳. وحدت نیروهای اسلامی، ۴. ایجاد جمعیت و انجام کار تشکیلاتی، ۵. قیام لله و دفاع از اسلام، ۶. ایثار و شهادت‌طلبی، ۷. استکبارستیزی، ۸. تهاجم فرهنگی، ۹. استقلال اقتصادی و توجه به علل عقب‌ماندگی و ۱۰. جامعه مدنی و جامعه دینی. زمینه شکل‌گیری بُعد سیاسی شخصیت آیت‌الله شاه‌آبادی پدر آقای شاه‌آبادی، مرحوم آیت‌الله میرزا محمدجواد اصفهانی از علمای بزرگ اصفهان است که در عصر ناصرالدین شاه قاجار می‌زیسته و در آن دیار به اقامه حدود شرعی الهی مبادرت می‌ورزیده است.

در باب قضایای مبارزاتی و سیاسی مرحوم میرزا محمدجواد اصفهانی نقل است؛ در نزدیک محل سکونت ایشان در تهران، مرکزی متعلق به فردی ارمنی به نام کنت وجود داشت که محل لهو و لعب و شراب‌سازی بود و گفته می‌شد که شراب دربار شاه قاجار نیز از آنجا فراهم می‌گشت. مرحوم میرزا محمدجواد، پس از آگاهی از این موضوع، صاحب محل را از ادامه خلاف شرع نهی می‌کند و چون مؤثر واقع نمی‌شود، یک روز به اتفاق فرزندان خود مرحوم آقای شاه‌آبادی و میرزا علی محمد شریف و جمعی از متدینین، راهی آن محل شده و خمهای شراب را در چاه خالی می‌کنند و خارج می‌شوند. خبر این واقعه به دربار گزارش می‌شود و ناصرالدین شاه از ماجرا باخبر شده و دستور پیگیری می‌دهد. وقتی میرزا محمدجواد از پیگیری شاه آگاه می‌گردد علی‌رغم آنکه در تهران تبعیدی بوده است، به قصد مراجعت عازم اصفهان می‌شود. ظل‌السلطان حاکم وقت اصفهان، فرزند معروف ناصرالدین شاه که از مراجعت میرزا محمدجواد خبردار می‌شود، شاه را از تعقیب قضیه منصرف می‌سازد و بازگشت وی را به اصفهان صلاح نمی‌داند، لذا دربار تصمیم می‌گیرد به هر کیفیت ممکن، میرزا محمدجواد را از بازگشت به اصفهان منصرف کند و ایشان هم بازگشت خود را مشروط به برچیده شدن بساط آن محل فساد و تبدیل آن به مسجد می‌کند. لذا آن محل خریداری می‌شود و تبدیل به مسجد شده و خود ایشان در آن محل اقامه جماعت می‌کند. آن زمینه سیاسی - مبارزاتی خانوادگی و حریت و آزادمنشی دینی و اهتمام به اقامه احکام و حدود الهی در متن جامعه که در شخصیت پدر مرحوم شاه‌آبادی جلوه‌گر بود، از نخستین عوامل شکل‌دهی چهره سیاسی و یافتن بینش عمیق سیاسی نسبت به حوادث آن روزگار پرهیاهو بوده است. پس از آنکه آقای شاه‌آبادی در تهران، در مرکز تحولات ایرانپیش از مشروطیت، با مسایل

سیاسی روز ایران از نزدیک آشنا می‌شود، راهی نجف شده و در آن دیار با شخصیت والای عصر مشروطیت و از رهبران اصلی نهضت مشروطه، مرحوم آخوند خراسانی آشنا می‌گردد. با توجه به عشق وافر شاه‌آبادی به آخوند خراسانی و حوادث مهم مشروطه، شخصیت سیاسی ایشان به کمالات دیگری نزدیک می‌شود. تحلیل آقای شاه‌آبادی از مرگ مشکوک آخوند خراسانی قابل توجه است. او معتقد بود: حکومت وقت، آیت‌الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی را مسموم کرد و به شهادت رسانید، زیرا شبی که فردای آن روز، مرحوم آیت‌الله خراسانی از دنیا رفت، خود آقای شاه‌آبادی نزد آخوند رفته و از صحت مزاج و سلامتی آخوند مطلع شده بود.

بدین ترتیب به موازات تکمیل مدارج علمی و تحصیل کمالات معنوی در نجف، شخصیت سیاسی آیت‌الله شاه‌آبادی نیز وارد مرحله‌ای نوین از بلوغ و رشد می‌شود و با ورود ایشان به سامرا و شرکت در درس مرجع بزرگ آن زمان، آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی، ملقب به میرزای شیرازی دوم، و آشنایی با چهره مبارزاتی و سیاسی آن مرجع و رابطه نزدیکی که میان آن دو برقرار می‌گردد، شاهد مرحله‌ای دیگر از رشد سیاسی شخصیت او می‌باشیم.

رابطه نزدیک آقای شاه‌آبادی با مرحوم میرزا در حدی بود که وقتی مرحوم میرزا از تصمیم آقای شاه‌آبادی مبنی بر مراجعت به ایران مطلع می‌گردد، شخصاً وارد منزل ایشان می‌شود و عصای خود را بر زمین زده و می‌گوید: "میرزا محمدعلی، من سفر به ایران و ترک حوزه را برای تو جایز نمی‌دانم و حرام است بر تو.

خطوط کلی اندیشه سیاسی آیت‌الله شاه‌آبادی

• جهاد شجاعانه

با توجه به آن زمینه سیاسی خانوادگی و زانو زدن در پای کرسی تدریس دو مرجع دینی برجسته و دو رهبر سیاسی بزرگ، رهبر بزرگ نهضت مشروطه ایران، آخوند خراسانی، و رهبر بزرگ قیام مردم عراق علیه اشغالگران انگلستان در مراوده صمیمانه با آن دو و از نزدیک شاهد تحولات جاری آن عصر بودن، از شاه‌آبادی شخصیتی فهیم ساخته شد که میان عرفان و فقهت از یک سو و سیاست و دیانت از سویی دیگر پیوند زد و پس از مراجعت از عراق و اقامت گزیدن در تهران، با گره زدن میان این سه بُعد، هر می‌کامل از اندیشه صحیح اسلامی را که در آن رشد کرده و در خود پدید آورده بود، به جامعه آن عصر ایران ارائه نمود. همین سه بُعد اصلی که در شخصیت بزرگ معمار کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی نیز شاهدیم.

ورود آقای شاه‌آبادی به تهران که با حوادث اواخر دوره قاجاریه و روی کار آمدن رضاخان همراه است و مواضع ایشان در برابر تحولات سیاسی آن عصر، برای ارزیابی اندیشه و رفتار سیاسی ایشان بسیار مهم و قابل توجه است. در این عصر رفتار سیاسی اصلی ایشان بر دو محور مبارزه با استبداد داخلی و استکبار خارجی شکل می‌گیرد. در مورد بُعد مبارزاتی شاه‌آبادی، به ضمیمه دو بُعد عرفان و فقهت ایشان، از حضرت امام خمینی نقل است:

"آقای شاه‌آبادی علاوه بر آنکه یک فقیه و یک عارف کامل بودند، یک مبارز به تمام معنا هم بودند."

سالیان نخست دوره اول اقامت در تهران با سالهای پایانی سلطنت قاجاریه و روی کار آمدن سردار سپه همراه است. رضاخان که در این دوره به تدریج قدرت می‌یافت و وزیر جنگ احمدشاه قاجار شده بود، به دینداری و روضه‌خوانی و با پای برهنه جلوی دسته‌جات عزاداری حرکت کردن و کاه بر سر ریختن، تظاهر می‌کرد تا زمینه به قدرت رسیدن خود را فراهم آورد. حتی بزرگانی مثل شهید سیدحسن مدرس را به این جمع‌بندی رسانیده بود که منافعش را اساسی و مضارّش را فرعی تشخیص دهند. ولی آقای شاه‌آبادی کاملاً به ریاکاری سردار سپه واقف بود و با درک عمیق سیاسی، کراراً می‌فرمود: "این مردک الان که به قدرت نرسیده است، این چنین به دستبوسی علما و مراجع می‌رود و تظاهر به دینداری می‌کند و از محبت اهل بیت (ع) دم می‌زند. لکن به محض آنکه به قدرت رسید به همه علماء پشت می‌کند و اول کسی را هم که لگد می‌زند خود شما (خطاب به شهید مدرس) هستید".

پس از سال ۱۳۰۴هـ. ش هم که رضاخان به سلطنت رسید و به تدریج سایه شوم استبداد خود را بر پهنه ایران زمین گسترش داد و به مخالفت با قوانین اسلامی و مظاهر دینداری از جمله مبارزه با عزاداری سالار شهیدان و کشف حجاب پرداخت، مرحوم شاه‌آبادی ابتدا تلاش خود را در متحد کردن علماء به کار گرفت و به افشاگری رضاخان و بیداری مردم پرداخت و در ادامه مبارزات، در سال 1305، یک سال پس از استقرار رژیم پهلوی، به تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) در شهر ری دست زد و در سخنرانیهای خود در ایام تحصن به روشنگری مردم پرداخت. اگرچه این تحصن با استقبال شایانی از سوی علماء مواجه نشد، ولی تأثیر خود را در همان ماههای اولیه حکومت استبدادی و دست‌نشانده و ضد اسلامی رضاخان داشت. در مدت تحصن، دولت رضاخان تلاش خود را برای جلب رضایت ایشان و شکستن تحصن به کار گرفت و حتی خود رضاخان راضی شد به ملاقات ایشان برود و مذاکره کند. یک بار هم کالسکه شاهی را برای بازگشت ایشان فرستاد ولی آقای شاه‌آبادی امتناع می‌ورزید و هر گونه همکاری با رضاخان را حرام می‌شمرد.

آقای شاه‌آبادی با درک عمیق تأثیر تهاجم فرهنگی و خطری که رواج فساد و ابتذال در جامعه دارد، دست به این تحصن زد چون نسبت به کشف حجاب رضاخانی معتقد بود:

"رضاخان خبیث با اعمال بی‌حجابی، قصد دارد ریشه اسلام را بزند و اگر صدها روحانی بزرگ را سر می‌برید، یک چنین لطمه‌ای به اسلام نمی‌زد".

در نهایت به اصرار شهید آیت‌الله مدرس و جمعی از علما و مؤمنین تحصن را شکست و به تهران بازگشت و سپس راهی قم گردید.

ایام توقف ایشان در قم، همان ایام طلایی، آشنایی امام راحل با او و کسب فیض از آن وجود پربرکت است. آقای شاه‌آبادی، حدود هفت سال در قم متوقف می‌شود و سپس به تهران باز می‌گردد و به مبارزات و منبرهای افشاگرانه خود ادامه می‌دهد و با حرّیت و آزادگی کامل در آن ایام که منبر رفتن را به طور کامل ممنوع اعلام کرده بود و جلسات عزاداری به

صورت پنهانی پیش از اذان صبح و پشت درهای بسته برگزار می‌شد، آقای شاه‌آبادی در مسجد جامع تهران منبر می‌رفت و عزاداری دایر می‌کرد و حتی رییس کلانتری جرأت مخالفت نداشت. وقتی مأموران رژیم پهلوی پای منبر ایشان می‌آمدند، خطاب به آنان می‌فرمود:

"اگر می‌خواهید مرا بگیرید و ببرید و کسی نفهمد، قبل از اذان صبح، من از منزل تک و تنها حرکت می‌کنم و به مسجد می‌آیم، و احدی هم با من نیست غیر از حق".

در نهایت رژیم دست‌نشانده پهلوی منبر ایشان را برداشت تا ایشان سخنرانی نکنند، ولی ایشان ایستاده، صحبت می‌کرد و با شهامت و شجاعت عارفانه خود، خطاب به رضاخان که از او به چاروادار یاد می‌کرد، فرمود:

"من می‌خواهم خریّت این چاروادار را ثابت کنم و آن این است که او تصور می‌کند این منبر است که حرف می‌زند. او باید بفهمد که من حرف می‌زنم نه منبر".

آنچه گذشت، جلوه‌هایی از جهاد شجاعانه آن فقیه عارف بود. این حقایق تاریخی نشان می‌دهد: جناب شاه‌آبادی، عمیقاً به جهاد و مبارزه می‌اندیشید و این آزادی و حرّیت قهرمانانه، در تار و پود اندیشه سیاسی ایشان حضور دارد و همان طور که از زندگی سیاسی حضرت امام خمینی (ره) می‌شناسیم، چنین جهاد شجاعانه‌ای را نیز در اندیشه سیاسی معمار انقلاب اسلامی شاهدیم، با این تفاوت که در حضرت امام، با توجه به موقعیت و مرجعیتی که ایشان داشتند و شرایط و مقتضیات زمان و مکان، این جهاد شجاعانه با شکوفایی و تألؤ خاصی همراه است. در واقع آنچه در رفتار سیاسی آقای شاه‌آبادی به اجمال می‌بینیم، در رفتار حضرت امام به بسط و گسترش تفصیلی می‌رسد. ولی رکن اساسی آن همان اندیشه جهاد و نه‌راسیدن از خطر است. این جلوه‌ای است که در معنای مثبت عرفان تشیع شاهدیم و در میان تصوّف فِرَق دیگر کمتر بروزی از آن را مشاهده می‌کنیم. لذا وقتی هم عده‌ای از عمّال پهلوی برای دستگیری ایشان به مسجد حمله می‌کنند، با نهیب او، همه آنها پا به فرار می‌گذارند و بیرون مسجد کمین می‌کنند. هنگام خروج از مسجد، فرمانده آنها، می‌گوید: "آقای شاه‌آبادی تو باید همراه ما بیایی کلانتری." و آقای شاه‌آبادی در پاسخ در حالی که ابروانش به هم گره خورده بود گفت: "برو به بزرگ‌ت بگو بیاد." و به راه خود ادامه داد.

• پیوند میان دین و سیاست

از دیگر ارکان اندیشه سیاسی مرحوم شاه‌آبادی، آمیختگی دین و سیاست است. از نظر ایشان، قوانین و احکام الهی را که در جهت مصالح و مفاسد واقعی اجتماعی تشریح شده‌اند، در واقع می‌توان سیاست الهیه نامید. چون تدبیر در جریان همان مصالح و عدم ظهور همان مفاسد است.

حدود و دیات از سیاست اسلامند برای جلوگیری از منهیات و پیشرفت اوامر، لذا از تدابیر الهیه‌اند و لذا وقتی قصاص در جامعه اجرا شد، با جریان این حکم سیاسی الهی، حفظ نفوس می‌شود و مردم از حیث حبّ ذات و حبّ بقاء مرتکب این فعل قبیح نخواهند شد.

در اندیشه آقای شاه‌آبادی، حتی طهارت و صوم و صلوة و زکوة و حج نیز بر سیاست مشتمل است، و "لذا می‌توان علی‌التحقیق گفت که دین اسلام، دین سیاسی است".

اگرچه مع‌الاسف، آثار زیادی از مرحوم شاه‌آبادی بر جای نمانده است، ولی همان مقدار آثار ایشان نیز غنیمت و ذی‌قیمت است. از جمله آثار ایشان شذرات المعارف است که در آن نکات مهمی از اندیشه سیاسی ایشان منعکس است.

از دید آیت‌الله شاه‌آبادی، قناعت به اسلام انفرادی از اسباب مهلکه است و بسط معارف و حقایق دیانت در حدود ممالک اسلامی، به منزله ریسمان نبوت و ولایت است و موجب ارتباط با مقام مقدس حضرت حجة بن الحسن (ع) می‌گردد.

به طوری که از خطوط کلی بالا کاملاً مشهود است، آنچه مرحوم شاه‌آبادی پیرامون سیاست به مفهوم صحیح آن با سیاست به معنای خدعه و فریب، بیان می‌کند و میان آن را با دین پیوند و هماهنگی می‌بیند و دین اسلام را دینی جمعی و سیاسی می‌شمرد، همان خطوط کلی است که اساس اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی را تشکیل می‌دهد و از اینجاست که می‌توان نتیجه گرفت و آنچه در اندیشه آقای شاه‌آبادی به صورت کُمون و ناآشکار وجود داشت، به صورت کامل، در قالب شرح و تفصیل و ارائه نظریه‌های ملکوتی توسط حضرت امام (ره) شعله‌ور گردید و در دهه‌های بعد، آن اندیشه‌ها بود که چراغ انقلاب اسلامی را برافروخت و جهان را تکان داد.

• وحدت نیروهای اسلامی

از خطوط کلی دیگر اندیشه سیاسی آیت‌الله شاه‌آبادی که در حیات و اندیشه سیاسی معمار کبیر انقلاب اسلامی نیز متبلور است، توجه به مسأله وحدت میان آحاد ملت و گروه‌های مختلف به طور کلی، و وحدت میان عالمان دینی به طور اخص است.

مرحوم شاه‌آبادی از وحدت با نام "خیط اخوت" یاد می‌کند و معتقد است؛ از جمله علل و عوامل بیماریهای فکری جامعه اسلامی و گسترش و نفوذ اخلاق رذیله و افعال قبیحه، افتراق مسلمانان است که بر اثر اختلاط با اجانب و بیگانگان رخ نموده است و رابطه میان انحلال و نابودی و انهدام جامعه با مسأله اختلاف و تفرق رابطه‌ای کاملاً مستقیم است. هر چقدر اختلاف بیشتر باشد، انحلال نیز شدیدتر خواهد بود. ایشان برای اتحاد میان مردم، استحکام اتحاد میان علماء اعلام را یگانه طریقی می‌دانست که موجب حفظ اسلام و مسلمین می‌شود و بر این اندیشه بود که در سایه این اتحاد است که پیروان علماء اعلام، در تحت دستور واحد بدون هیچ گونه دغدغه و پریشانی خیال، می‌توانند قیام لله نموده و اعمال صالحه و اخلاق حسنه و عقاید حق را در میان مردم شایع و افعال قبیحه و صفات رذیله و عقاید باطله را از آنان دور سازند.

• ایجاد جمعیت و انجام کار تشکیلاتی

از جلوه‌های قابل تأمل اندیشه سیاسی جناب شاه‌آبادی (ره) توجه به کار گروهی و پدید آوردن تشکیلات منسجم در میان مسلمانان است. اگرچه تحرّز به معنای مذموم و ضد ارزشی آن که برای جناح‌بندی و رقابت ناسالم سیاسی و ربودن قدرت از چنگ رقیب، از ساحت اندیشه عارف مهذب هم‌چون شاه‌آبادی کاملاً به دور است، ولی او به عنوان عالمی ربانی و فقیهی عارف به زمان خویش می‌داند.

مبانی تحرّز دینی از دیدگاه شاه‌آبادی بر نوعی بودن مرام اسلامی استوار است. چون مقصد عالیّه اسلامی، مقصد نوعیه است. از اعظم سیاستها برای نیل به این مقصد، تحصیل ع‌ده و ع‌ده است و در این مقام که مقصد نوع است، تحصیل ع‌ده مقدّم بر تحصیل ع‌ده است. بنابراین باید نیرو جمع کرد و کادرسازی نمود. برای کادرسازی، نظر شاه‌آبادی به این جمله است: "لا عِدَّةَ إِلَّا بِالْأَخَوَّةِ"، کادرسازی و جمع نیرو بدون برادری و اخوت ناممکن است.

در ادامه مرحوم شاه‌آبادی "اخوت" را به عرش تشبیه می‌کند که بر چهار زاویه استوار است. انس و کمال و عزّت و عون. این چهار پایه، امّهات نوامیس عالم بشریت به حسب معاد و معاش می‌باشد که در شذرات المعارف به تبیین هر یک پرداخته می‌شود.

جناب شاه‌آبادی، توسعه اجتماعات مذهبی را برای ارتباط و دوستی متدینان با یکدیگر، به عنوان خیط اخوت اصلی اصیل برای بسط معارف و حقایق دیانت ضروری می‌بیند و برای چنین گروه‌ها و تشکیلاتی، اهداف و برنامه‌هایی را پیشنهاد می‌کند. از جمله:

- از آنجا که این تشکیلات، تنها سیاسی نیست و اهداف عالی را دنبال می‌کند، لذا از جمله اهداف فراهم کردن مؤسسات را، تعلیم معارف و اخلاق و احکام دیانت مقدسه اسلام به افراد و اعضای گروه و کودکان آنها می‌بیند. از نگاه این عارف هوشمند، اولین هدف، تعلیم و تربیت است که در این میان توجه به نقش کودکان اهمیت دارد. به علاوه در آموزش و تعلیم نیز توجه به سه چیز است: معارف، اخلاق و احکام.
- هر عضو موظف باشد هر هفته یک شب برای مذاکره و تحصیل مهمات مذهبی، در مرکز جمعیت حضور به هم رساند.
- هر عضو ملتزم باشد که یک نفر را هدایت کند و با این اهداف و اعمال آشنا کند.
- جمعیت هیأت ریسه‌ای داشته باشد تا اختلافات به ایشان ارجاع شود.
- تأسیس مجله

• انجام کارهای اقتصادی و شراکت و تجارت و زراعت و صناعت و اعطای قرض‌الحسنه برای تأمین معاش اعضا و رسیدگی به بیکاران و اعاشت فقرا و ترویج محصولات داخلی.

به راستی هر کس اندکی در اهداف و برنامه‌های یاد شده تأمل کند، آیا می‌تواند اندکی در هوش و درک سیاسی آقای شاه‌آبادی و انسجام اندیشه سیاسی ایشان تردید کند؟

محصول اندیشه روشن آن فقیه و عارف فرزانه در حول دهه ۱۳۲۰ش است. و گویای آن است که رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی اگر از آن دید و بینش سیاسی عمیق و مثال زدنی برخوردار بود، گرچه مقدار زیادی از آن بر اثر قریحه ذاتی او بود، ولی نمی‌توان نقش استادی همچون شاه‌آبادی را در پرورش اندیشه سیاسی او نادیده گرفت و اگر در دهه‌های بعد شاهد پیدایش گروه‌های اسلامی در میان جامعه ایرانی هستیم نطفه اصل پیدایش چنین تشکیلاتی را در افکار سیاسی مرحوم شاه‌آبادی شاهدیم و البته ایشان در زمان خودش، به تأسیس صندوق قرض الحسنه و تأسیس هیأت‌های سیار و تعلیم معارف اسلامی و تربیت کودکان به شکل منسجم و تشکیلاتی اقدام نمود.

• قیام لله و دفاع از اسلام

از نگاه عارفانه سیاسی شاه‌آبادی، تمامی مجاهدتها و مبارزات و تلاش برای ایجاد تشکیلات و جمعیتها، تنها به هدف قیام لله است. روزی نیز که دست به تحصن علیه رژیم رضاشاه می‌زند، مبانی این تحصن را برای فرزند مرحوم آخوند خراسانی چنین توضیح می‌دهد:

"اینک که می‌بینیم این امانت الهی (دین اسلام) در معرض دستبرد و نابودی این حکومت‌جباراست، با همه وجود بایستی در نگهداری آن تلاش نماییم و از تجاوز به حدود آن ممانعت نماییم".

و در آخرین منبری هم که در حرم حضرت عبدالعظیم در جریان تحصن رفت، چنین گفت: ("رضاخان) هدفش اعدام قرآن و اسلام است و اگر با من روحانی مبارزه می‌کند، نه به خاطر خود من است بلکه به این دلیل است که من مبلغ قرآنم، لذا به دنیا اعلام می‌کنم که اگر حرکت نکنید، این خبیث اسلام را از بین می‌برد".

در فرازهای برگزیده بالا، دقیقاً می‌بینیم، همان اهداف و مبانی سیاسی را که حضرت امام خمینی، برای مبارزات خویش ترسیم می‌نمود، در گفتار استاد او جناب شاه‌آبادی نیز متبلور است و جملات و تکیه کلامهای آن دو عزیز، بسیار هم‌افق و قریب‌المأخذ است، گویا هر دو از یک نقطه که همان اسلام ناب است، سرچشمه می‌گیرد.

• ایثار و شهادت طلبی

از دیگر ارکان مهم اندیشه سیاسی آیت‌الله شاه‌آبادی، موضوع ایثار و شهادت است. همان موضوع مهمی که از ارکان اساسی اندیشه سیاسی امام‌خمینی و ریشه‌ها و مبانی انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی نیز شمرده می‌شود. آن استاد عرفان پاسخ فرزند آخوند خراسانی (ره) را که از علت تحصن ایشان پرسیده بود، چنین ارائه نمود:

"ما وارث دینی هستیم که از زمان رسول اکرم (ص) تاکنون گذشته از شهادت ائمه اطهار (ع) واصحاب و یارانش، هزاران شهید از علمای بزرگان، در به ثمر رساندن آن نقش داشته‌اند و اکنون ما هستیم که ثمره آن همه فداکاری و جان‌نثاری را در اختیار داریم. لذا وظیفه است تاجان در بدن داریم در حفظ آن بکوشیم و این هدیه گرانبهای الهی را که با خون بسیاری شهدا آبیاری شده محافظت کنیم... چون معتقدیم که خون ما رنگین‌تر از خون گذشتگان نیست."

نظیر چنین فرازهایی را به کرات در اندیشه‌های معمار بزرگ‌جمهوری اسلامی نیز چه در دوران مبارزات و چه پس از آن شاهد بوده‌ایم، به طوری که با تکرار آن، مفهوم شهادت‌طلبی و استشهاد، نه تنها در قاموس دنیای سیاست امروز وارد گردید، بلکه امروز از مفاهیم کلیدی عرصه سیاست در عصر حاضر شمرده می‌شود که نمونه‌هایی از آن را امروزه در شهادت‌طلبی و عملیات استشهدای نیروهای اسلامی فلسطین مشاهده می‌کنیم و به جرأت می‌توانیم بگوییم: موضوع شهادت و جان‌فشانی در راه حق، که به فراموشی سپرده شده بود اکنون جزء فرهنگ اجتماعی جامعه مسلمین در آمده است.

● استکبارستیزی

از دیگر جلوه‌های اندیشه سیاسی استاد عرفان رهبر فقید انقلاب اسلامی، موضوع استکبارستیزی است. این عارف بزرگ به موازات مخالفت با استبداد داخلی، علم مبارزه با استکبار جهانی را بر می‌افزاد. مستکبرترین دولت دهه‌های نخستین قرن چهاردهم هجری شمسی، دولت انگلستان است و از این رو انگشت اتهام جناب شاه‌آبادی متوجه مظهر استکبار آن روزگاران می‌شود و از مبانی مبارزه خود با رژیم پهلوی را وابستگی آن به دولتمستکبر انگلیس اعلام می‌کند. او در قضیه تحصن حرم حضرت عبدالعظیم، بر فراز منبر اعلام می‌کند:

"خدایا تو شاهد و گواه باش که این مرتبه که این جمله را بگویم در این ده شب (دهه عاشورا) سی مرتبه تکرار کرده‌ام و اتمام حجت نموده‌ام و برای علمای نجف علمای قم اصفهان و مشهد و تمام نقاطی که می‌دانستم و توانستم هم نامه نوشته‌ام و امشب هم برای آخرین مرتبه در این مجلس می‌گویم و آن این است که رضاخان، دست‌نشانده انگلیس است و هدفش اعدام قرآن و اسلام است."

موضوع استکبارستیزی، از فصل‌میزهای انقلاب اسلامی و اساسی‌ترین مفاهیم اندیشه سیاسی بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی است و قابل انفکاک از امام و نظام او نمی‌باشد و رگه‌های اصلی چنین اندیشه مهمی را پیش از این در اندیشه پیر و مراد حضرت امام شاهدیم.

● تهاجم فرهنگی

از هوشمندی‌های عارف فرزانه و محبوب معمار جمهوری اسلامی، توجه ویژه به مقوله تهاجم فرهنگی است. موضوع تهاجم فرهنگی نه با این نام، ولی با همین محتوایی که در قاموس سیاسی انقلاب اسلامی متداول است، در اندیشه جناب شاه‌آبادی، از سه بُعد مورد عنایت قرار گرفته است؛ تشخیص، شناخت اسباب و عوامل و راههای مقابله با آن. در مورد بُعد اول او معتقد

است:

"مدت زمانی است که مملکت اسلام مبتلا به امراض مزمنه و مهلکه شده، انتشار عقاید باطله و اخلاق رذیله و افعال قبیحه به حدّی که نمی‌توان جامعه را نسبت به انسانیت داد، فضلاً عن الاسلامیه".

ایشان خطر این تهاجم را همچون بیماری و آفتی می‌داند که روز به روز بر فشار آن افزوده می‌شود تا آنجا که رفته رفته، مزاج جامعه را به کلی فاسد و تباه سازد. اما برای مقابله با این تهاجم وسیع فرهنگی که در سه سطح عقاید، اخلاق و رفتار گسترش یافته، ذهن ایشان معطوف به علل اساسی کارساز شدن تهاجم و تحقق و پیدایش چنین آفتی در پیکره جامعه می‌شود و معتقد است، اول باید عوامل را شناخت تا با مقابله با آنها، بیماری به کنترل در آید.

در بُعد آسیب‌شناسی تهاجم فرهنگی و عواملی که موجب موفقیت تهاجم فرهنگی می‌شود، به چهار عامل اشاره می‌کند: الف. غرور مسلمانان به حقانیت خود

غرور بی‌جا این اثر سوء را دارد که میدان تبلیغاتی را به دشمن می‌سپارد و عرصه را برای انجام کار رسانه‌ای دشمن باز می‌گذارد: "غرور مسلمین به حقانیت خود که منشأ تحویل دادن میدان دعوت است به معاندین و موجب قناعت نمودن به اسلام انفرادی و ترک تبلیغات و امر به معروف و نهی از منکر شده".

ب. یأس از دستیابی به سعادت دینی و دنیوی

جامعه‌ای که مأیوس از تحصیل و تکمیل سعادت باشد، به همان اندازه خطرناک است که جامعه مغرور. و در آسیب‌شناسی جناب شاه‌آبادی چه دقیق و جامعه‌شناسانه به هر دو بُعد غرور و یأس اجتماعی اشاره شده است. جامعه مأیوس، جامعه‌ای ایستا، متوقف، بی‌تکاپوویی نشاط است و روشن است که چنین مردمی چگونه تهاجم فرهنگی دشمن در میان آنها کارساز خواهد بود.

ج. افتراق مسلمانان

د. نداشتن بیت‌المال

جریان اسلام در جامعه نیازمند توانایی مالی است و بدون برخورداری از توانایی‌ها و عُدّه و عُدّه و تمکّن اقتصادی کافی، زمینه برای هر آفت فرهنگی و کارساز شدن تهاجم فرهنگی دشمن فراهم خواهد شد. از نظر این عارف روشن ضمیر، این عوامل چهارگانه وقتی دست به دست هم داد، تمامی قوا و توانایی‌های عامله مسلمانان تعطیل می‌شود و میدان فرهنگ اسلامی مردم، کاملاً در اختیار امواج بی‌مهابای دشمن قرار خواهد گرفت.

اما از نظر جناب شاه‌آبادی، "علة‌العلل، جهل به مرام اسلام است، زیرا که اگر مرام اسلام معلوم ما بود و همان بعینه، مرام ما مسلمین شده بود، البته در اطراف آن کوشش نموده مقصود را انجام می‌دادیم".

حال که زمینه‌های تحقق تهاجم فرهنگ، آسیب‌شناسی شده، راه صالح و مقابل روشن است. برای مقابله، باید:

۱. دست از غرور و یأس برداشت و به انجام تبلیغات صحیح و بسط معارف و حقایق دیانت همت گماشت.

۲. اختلاف و تفرقه و تشّت را کنار گذاشت و به "خیط اخوت" از راه تشکیل جمعیت‌های مذهبی منسجم و مستحکم روی آورد.

۳. به تشکیل بیت‌المال و جمع‌آوری خمس و زکات و سایر حقوق مالی واجب و غیر واجب همت گماشت و به کارهای اقتصادی مفید و سازنده همچون تجارت مشروعه و صناعت و زراعت و ترویج محصولات داخلی روی نشان داد.

از نقطه‌های جالب اندیشه شاه‌آبادی که از هوشمندی و درایت این پیر حکایت می‌کند، به کارگیری تمامی ابزار رسانه‌ای نوین و مدرن، در عرصه تبلیغات اسلامی است. او با فتوای حکیمانه خود در باره رادیو و بلندگو و سایر ابزارهای رسانه‌ای مدرن که به تازگی در آن زمان روانه بازار شده بود، و رژیم پهلوی از آن در مسیر گسترش فرهنگ مبتذل غرب سود می‌برد، جلوه‌ای از اجتهاد صحیح و فقاقت مبتنی بر زمان‌شناسی صواب را عرضه نمود. در پاسخ استفتاء از به کارگیری رادیو فرمود:

"رادیو همچون زبان گویایی است که هم می‌تواند به دانش و فرهنگ خدمت کند، هم می‌تواند گفتارهای ناصواب بگوید، بنابراین خرید و نگهداری آن برای استفاده از برنامه‌های مفید، مانعی ندارد".

و هنگامی که از او پرسیدند؛ آیا اجازه خرید بلندگو و نصب آن در مسجد را می‌دهید؟ در پاسخ فرمود:

"این چه سؤالی است؟ حتماً آن را تهیه کنید که تا من زنده‌ام، حجت بر مردم تمام شود که این وسیله گناه ندارد و نگهداری آن و نیز استفاده از آن در موارد صحیح، نه تنها زیانی ندارد، بلکه لازم است".

• استقلال اقتصادی و توجه به علل عقب‌ماندگی

بخشی از اندیشه سیاسی و نگاه‌های تیزبین عارف و فقیه اهل بیت جناب شاه‌آبادی، توجه دقیق به مقوله استقلال اقتصادی و تأثیر آن در عرصه سیاست و فرهنگ است. او معتقد است باید به درگاه الهی استغفار کنیم از این همه بی‌عملی و هدر دادن امکانات و در نتیجه عقب‌ماندگی صنعتی و اقتصادی. باید بی‌حسی خود را به حس، و بی‌غیرتی را به غیریت تبدیل کنیم و با عمل کردن به آیه شریفه "جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم" و آیه "و اقتلوهم حیث وجدتموهم" کفار را در امتعه خود کشته و با ترک غالطه و مراوده با آنها، بر آنها خشم نماییم و در مقام آن برآییم که امتعه مسلمین را مغتنم شماریم و حوائج را به خود آنها و در خود آنها اداره نماییم.

چندین دهه بعد از ابراز چنین اندیشه‌هایی که ذهن عارف روشن ضمیری همچون شاه‌آبادی را به خود معطوف کرده بود، تبلور آن را در شعارهای استقلال‌خواه مردم‌ایران در انقلاب اسلامی و درس‌هایی که از رهبر فرزانه خود در این زمینه آموختند، شاهدیم.

• جامعه مدنی و جامعه دینی

از توجهات جامعه‌شناسانه و دقیق اندیشه سیاسی آیت‌الله شاه‌آبادی، بررسی نقطه عزیمت جامعه دینی و جامعه مدنی است. اگرچه واژه جامعه مدنی و جامعه دینی از واژگان رایج امروزی است و در عصر حیات آن مرحوم، چنین واژگانی متداول نبوده، ولی لب‌محتوای کلام ایشان گویای همان حقیقتی است که تعبیر و ترجمان آن به صورت جامعه مدنی صحیح می‌نماید. بحث آقای شاه‌آبادی در این مقوله، از اثبات مدنی بالطبع بودن انسان آغاز می‌شود. در نگاه ایشان، انسان را چاره‌ای جز زندگی جمعی، برای رفع نیازهای علمی و عملی خود نیست، "چرا که رفع احتیاجات علماً و عملاً در عهده یک نفر بیش نخواهد بود." بنابراین "حس احتیاج موجب فتح باب معاونات و اجتماعات است."

پس از اثبات مدنی بودن انسان، به بحث تمدن‌سازی بشری می‌رسد و زیربنای اساسی تمدن انسانی را همان داد و ستد و تبادل نیازها می‌شمرد:

"حس تمدن انسانی مقتضی قیام به حاجتی است در مقابل اقدام دیگری به حاجت آن، مثل آنکه نجاری در مقابل بنایی و غیرها واقع شود."

پس جامعه مدنی و تمدن انسانی بر اساس رفع نیاز خود از دیگران و به صورت معاوضه و مبادله نیازها استوار است. چنین جامعه‌ای که بر پایه رفع نیاز خود استوار است و همه نگاهش معطوف به خود و رفع مشکل و نیاز از خود است، از حیثه تعالیم انبیاء و مفاهیمو حیانی آسمانی کاملاً به دور و با آن بیگانه است. آنچه پیامبران الهی به دنبال آن بوده‌اند و مزارسال رسل و انزال کتب بوده، به در کردن بشر از این حس خودخواهی و استوار کردن جامعه‌ای دینی است. نقطه عزیمت جامعه دینی از جامعه مدنی از همین جا شروع می‌شود. به گفته شاه‌آبادی (ره):

"اما حس تدبیر که به واسطه زحمات انبیاء (ع) در بشر ایجاد شده، مقتضی قیام به حاجت برادر است و لو حاجتی در مقابل آن نبوده باشد و لذا ناموس عون بر قائمه همت عالیه انسانیت مستقر گردیده و حس و ترغیب به آن در شریعت مطهره فوق حدّ احصاء است."

این است که در جامعه مدنی که زیربنای تأسیس آن را رفع نیاز خود تشکیل می‌دهد، مفاهیمی همچون تعاون، ایثار، انفاق، گذشت، خدمت، صداقت، اخلاص، عشق و محبت و غیره، مفاهیمی بیگانه با قاموس آن است چرا که اساس تفکر آن را داد و ستد و معاوضه و مبادله، نه تنها در عرصه اقتصاد، که در تمامی عرصه‌های زندگی تشکیل می‌دهد، و ملاک کلی آن باز کردن گره دیگری، مشروط به باز شدن گره خود است و لیس‌آلا.

ولی اساس در جامعه دینی بر محوری دیگر استوار است. در آنجا پایه و زیربنای تمدن، ایمان به خدا و قیامت است و بر این پایه همه انسانها در دو جمله "أما اخ لك فی الدین" و "ونظیر لك فی الخلق" جای خواهند گرفت.

در این جامعه محور کاملاً چرخش می‌یابد. از خود به غیر دگرگون می‌شود و ملاک رفع نیاز دیگری قرار می‌گیرد. از این روست که تمامی واژه‌های ارزشی و انسانی همچون: تعاون، ایثار، محبت، عشق، انفاق، گذشت و غیره به قاموس آن راه پیدا می‌کند و امکان تعبیر و تفسیر آن میسر می‌شود.

پس از ارائه تفصیلی حجت الاسلام جعفر پیشه فرد، ناقد اول حجت الاسلام دکتر احمد رهدار در مقام طرح برخی اشکالات به بیان مطالب زیر پرداخت:

- شیوه طبقه بندی شاخصه های اندیشه سیاسی آیت الله شاه آبادی بگونه مناسب مطرح نشده است و می توانست در مدل بهتری ارائه شود.

- خوانش مبانی اندیشه سیاسی آیت الله شاه آبادی مفید هست و لیکن مناسب بود ارتباط میان کنش ها و حرکات ایشان با زمان کنونی روشن شود.

- روشن نشده است که کنش های ایشان چه میزان برخواسته از مبانی فلسفه سیاسی ایشان است و چه میزان برگرفته از اخلاق و عرفان ایشان

- وزن هر یک از شاخصه های آیت الله شاه آبادی معلوم نشده است.

در ادامه جلسه، نوبت به ارائه مطالب و نقد ناقد دوم رسید که حجت الاسلام دکتر محمدعلی میرعلی به موارد زیر پرداختند:

- عنوان مقاله تاثیر اندیشه سیاسی آیت الله شاه آبادی بر حضرت امام است و لیکن در مقاله تنها اندیشه های آقای شاه آبادی ارائه است و به تاثیرگذاری پرداخته نشده است.

- برخی از شاخصه های اندیشه سیاسی مطرح شده در مقاله با برخی دیگر از شاخصه ها متداخل است مانند جهاد شجاعانه و قیام لله

- یکی از اندیشه های مهم حضرت امام و بنیانی ترین اندیشه ایشان مساله ولایت فقیه است و در مقاله روشن نشده است که آیا آقای شاه آبادی در این اندیشه نیز اثرگذار بوده است.

- عدم تطبیق شاخصه های ارائه شده در مقاله با اندیشه های حضرت امام.

در انتهای جلسه نیز ضمن طرح پرسش های حضار و سایر مطالب طرح شده توسط ناقدین، ارائه دهنده به انتقادات و سؤالات پاسخ داده و با جمع بندی مدیر کرسی، جلسه با ذکر صلوات بر محمد و آل طاهرینش به پایان رسید.